

علامه سید محسن امین در خط مقدم مبارزه با تکفیر

محمد باغچیقی

مقدمه

تاسیس وهابیت، اتفاق نامبارک قرن دوازدهم هجری است که موجب شده علمای اسلامی، بخشی از حیات علمی خویش را صرف مقابله با آراء و تفکرات این فرقه منحرف نمایند. بدین صورت که از هنگامه تاسیس آئین وهابیت، بسیاری از عالمان اسلامی، افزون بر تبیین معارف دین اسلام، همچنین بخشی از وقت خود را نیز برای مبارزه با انحرافات وهابیون اختصاص داده اند. به عنوان نمونه علامه سید محسن امین(ره)، در کنار تبیین معارف نورانی مکتب اهل البیت(علیهم السلام)، بخشی از حیات مبارکش را نیز وقف مبارزه با افکار شوم وهابیت کرده است. از آنجایی که شناخت عالمان منتقد وهابیت و طرز مقابله آنان با وهابیون، مفید و اثرگذار است لذا در ادامه ضمن معرفی اجمالی علامه سید محسن امین(ره)، برخی از مهم ترین آراء وی در جهت مبارزه با وهابیت بیان می شود.

1. تولد و دوران کودکی و نوجوانی

سید محسن امین(ره) در سال 1284 هجری قمری در روستای «شقرآء»، از توابع جبل عامل لبنان متولد شد. پدرش مرحوم سید عبدالکریم، مردی پاک سرشت، پرهیزکار، خوش نفس و صالح بود. مادرش نیز از زنان دانشمند، صالح و باتدبیر قلمداد می شد.^[1] سید محسن که تنها فرزند خانواده بود در هفت سالگی به جهت تعلیم قرآن کریم به مکتبخانه روستای محل سکونت رفت. از آنجایی که معلم مکتبخانه شخصی سخت گیر بود، سید محسن، از رفتن به مکتبخانه منصرف شد. از همین رو مادرش، شخصا آموزش به او را عهده دار شد و نوشتن را نیز نزد برخی دیگر از بستگانش فرا گرفت. بعد از آموختن قرآن، به تعلیم علم نحو و صرف روی آورد.^[2]

مرحوم امین(ره) همانطور که خودشان بیان فرموده اند در ابتداء تحصیل، مطالب درسی را خیلی متوجه نمی شدند تا اینکه نوری بر ایشان تابید که بر اثر آن، اوضاع تغییر کرد و تا پایان عمر مبارکشان،

دیگر از تحصیل، تالیف و تدریس خسته نمی شد.

2. هجرت به نجف اشرف

ایشان برای فراگیری علوم، افزون بر روستای محل سکونتش و همچنین روستای بنت جبیل، در سال 1308 هجری قمری به پیشنهاد شیخ حسین مغنیه، همراه با خانواده به نجف اشرف مهاجرت نمود. در نجف اشرف، مدت بسیار کوتاهی در درس اخلاق مرحوم ملا حسین قلی همدانی(ره) شرکت کرد و سپس به فراگیری فقه و اصول پرداخت و در همین راستا در محضر اساتیدی همچون: پسر عمویش سید علی(ره)، آخوند خراسانی(ره)، شیخ آقارضا همدانی(ره)، شیخ محمد طه نجف(ره)، سید احمد کربلائی(ره) و شیخ محمدباقر نجم آبادی(ره) تلمذ نمود.^[3]

3. مهاجرت به دمشق

سید محسن امین(ره) پس از 11 سال از نجف اشرف به شهر دمشق هجرت کرد و از آنجایی که در آن سال ها 3 مشکل:

1. جهل و بی سوادی مردم

2. افتراق مسلمانان بر اثر تحزب و تشعب

3. اداره ناصحیح مجالس سوگواری

رواج داشت از همین رو با برگزاری جلسات وعظ و همچنین تاسیس مدارس دخترانه و پسرانه به رفع این 3 مشکل مهم، اهتمام ورزید. مبارزه با رواج قمه زنی، یکی دیگر از فعالیت های مرحوم سید محسن امین(ره) در مدت اقامتش در دمشق تلقی می شود.^[4]

4. سفر به ایران

یکی دیگر از نکات جالب حیات نورانی مرحوم امین(ره)، سفر ایشان به ایران بوده است بدین صورت که در سال 1352 هجری قمری، ایشان که به جهت زیارت قبور مطهر ائمه مدفون در عراق به این کشور سفر

کرده اند، پس از عراق، به جهت زیارت بارگاه نورانی امام رضا (علیه السلام)،^{۱۱} به ایران سفر می کنند.

[5]

5. موضع گیری های سیاسی

سید محسن امین(ره) در کنار تمامی فعالیت های علمی و فرهنگی که انجام می دادند،^{۱۲} از امور سیاسی نیز غافل نمی شدند. به عنوان نمونه:

1. هنگامی که فرانسوی ها قانونی به نام «طوائف» وضع کردند که آن قانون نه به مصلحت مسلمانان بود و نه موافقتی با شرع اسلام داشت،^{۱۳} سید محسن امین(ره)،^{۱۴} در مخالفت با این قانون، نامه های سرگشاده ای به نماینده عالی فرانسه در لبنان نوشت. نگارش چنین نامه هایی موجب شد فرانسوی ها متقاعد شوند و جلوی اجرای این قانون گرفته شود.^[6]

2. وقتی در حکومت سیاسی سوریه، برای انتخابات مجلس، شیعه به عنوان اقلیتی مذهبی شناخته شد و لذا تعداد کرسی های کمی به شیعیان اختصاص یافت، سید محسن امین(ره) نامه ای به حکومت سوریه نوشت و در آن نامه گوشزد کرد که شیعیان،^{۱۵} مسلمین را يك امت می دانند و از همین رو نمی خواهند از برادران سنی مذهبشان جدا باشند. حاکمان سوریه بواسطه این نامه مجاب شدند که فرقی بین تعداد کرسی شیعیان و اهل سنت نگذارند.^[7]

2 نمونه فوق نشان از فعال بودن سید محسن امین (ره) در عرصه امور سیاسی دارد. البته جایگاه ایشان در سیاست تا به اندازه ای بالا و والا بود که حتی وقتی فرانسوی ها می خواستند عالمی از شیعه را به عنوان رئیس علمای شیعیان لبنان انتخاب کنند، از وی درخواست کردند تا این سمت را بپذیرد. البته سید محسن امین(ره) زیر بار قبول چنین مسوولیتی نرفت.^[8]

6. تالیفات

از مرحوم سید محسن امین(ره) تالیفات فراوانی به یادگار مانده است به نحوی که عده ای تا 80 عنوان کتاب و رساله را برای ایشان نام برده اند. برخی از مهم ترین آثار ایشان عبارتند از:

1. اعیان الشیعه

2. كشف الارتياح في اتباع محمد بن عبد الوهاب

3. نقض الوشيعة

4. لواعج الاشجان في مقتل الحسين(عليه السلام)

5. البحر الزخار في شرح احاديث الائمة الاطهار(عليهم السلام)

6. حذف الفضول عن علم الاصول

7. اقناع اللائم علي اقامه المآتم

8. تاريخ جبل عامل

9. شرح ايساغوجي

10. كشف الغامض في احكام الفرائض

ب: برخي از مهم ترين آراء سيد محسن امين(ره) در جهت مقابله با وهابيت

يكي از ابعاد مهم و ويژه حيات مبارك سيد محسن امين(ره)،^[9] مبارزه او با انواع انحرافات عصر خود بوده است. در همين راستا مشاهده مي شود ايشان كه وهابيت را فرقه اي گمراه مي دانستند، در جهت مبارزه با انحرافات آئين مذکور قدم هاي مهم و مفيدي را برداشتند. نگارش كتاب «كشف الارتياح في اتباع محمد بن عبد الوهاب» از جمله اين قدم ها قلمداد مي شود. در ادامه به برخي از مهم ترين آراء علامه سيد محسن امين(ره) در جهت مقابله با وهابيون كه در كتاب مذکور بيان شده اند، اشاره مي شود:

1. هنگامي كه محمد بن عبد الوهاب، به ترويج افكار شومش پرداخت علماي مکه و مدینه و حتي پدر و برادرش سليمان، او را شخصي گمراه تلقي کرده و به مذمت وي همت گماردند.^[9] تا جايي كه وقتي در سال

1195 هجری قمری میان نمایندگان وهابیت و علمای مکه مناظره ای برگزار شد، عالمان مکه، به کفر وهابیون، حکم کردند. [10]

2. اگر در لسان ادله، بسیاری از گناهان مثل ترك نماز، کفر نامیده شده اند به این دلیل نیست که واقعا انجام آن گناهان موجب خروج انسان از دایره دین می شود بلکه کفر نامیدن آن گناهان، صرفا به جهت نشان دادن بزرگی آن گناهان است. [11] چنانکه به عنوان نمونه، ابوحنیفه، شافعی، مالک و بسیاری از پیشوایان مذاهب اسلامی تصریح کرده اند شخصی را که نماز را ترك می کند، تکفیر نمی شود [12]. حال آنکه وهابیون، برخلاف این قاعده، افرادی همچون ترك کنندگان نماز را تکفیر کرده اند. [13]

3. طبق روایات موجود در مصادر فریقین، کسی که به شهادتین اقرار می کند، در زمره مسلمانان تلقی می شود و لذا قتلش جایز نیست. هرچند واجباتي ترك یا محرماتي را انجام دهد. [14]

4. در اموری نظیر تبرک جویی به قبر مطهر رسول خدا (صلي الله عليه وآله) و ساخت بناء و قبه بر روی آن قبر مطهر، علاوه بر اینکه از سوی صحابه، نهی وارد نشده است، همچنین باید توجه داشت قبل از ظهور وهابیت، مسلمانان با هر مذهبی که داشتند بر مشروعیت این امور اتفاق نظر داشته اند. [15]

5. در اموری که نص و دلیلی بر تحریم آن وارد نشده است، اصل بر اباحه آن فعل است. چرا که عقاب کردن بابت حکمی که بیان نشده، قبیح است. [16]

6. احکامی که بر اعمال ما بار می شوند دایر مدار نیت های قلبی ما هستند. به عنوان نمونه سجده کردن در برابر قبر مطهر نبوی (صلي الله عليه وآله)، اگر به نیت سپاسگزاری از پروردگار باشد، جایز است ولی اگر به نیت سجده بر رسول خدا (صلي الله عليه وآله) باشد غیرجایز است. [17]

7. تکفیر مسلمانانی که قائل به شهادتین است و حکم کردن به مباح بودن جان و مال چنین شخصی، امر دشواری است. بدین جهت نمی توان بخاطر روایاتی که احتمال خطا در آن ها راه دارد و یا بخاطر فهم ناصحیح از برخی از ادله، کسی را تکفیر کرد. سیره رسول خدا (صلي الله عليه وآله) و سلف امت بدین صورت بود که اگر کسی به شهادتین اقرار می کرد و به احکام اسلامی ملتزم بود، مسلمان تلقی می شد. چنانکه در صحیح بخاری به نقل از رسول خدا (صلي الله عليه وآله) آمده است که «من مامور شده ام با مردم بجنگم تا زمانی که بگویند خدایی جز الله نیست، هرگاه چنین گفتند و نماز ما را خواندند و رو به قبله ما ایستادند و مانند ما حیوانات را ذبح کردند، خون و مالشان بر ما حرام است.» بررسی ها نشان می دهد

مواردی که وهابیان، بسیاری از مسلمانان را تکفیر کرده اند، واجد این شرایط نیستند. [18]

8. اگر مطلق خضوع در برابر دیگران را عبادت غیرا □ تلقی کنیم، هر آینه باید تمامی انسان ها از گذشته تا حال را عابد من دون □ بدانیم و تکفیر کنیم چرا که اساسا کسی وجود ندارد که در برابر غیرا □، تعظیم و خضوع نکرده باشد. به عنوان نمونه، در رابطه با سجده که یکی از مظاهر بارز عبادت قلمداد می شود، مشاهده می کنیم که حضرت یعقوب (علیه السلام) و فرزندانش بر حضرت یوسف (علیه السلام) □ سجده کرده اند. حال آنکه قطعا نمی توان چنین عملی را عبادت غیرا □ به حساب آورد. بنابراین مطلق خضوع و خشوع در مقابل دیگران و همچنین خواندن دیگران، عبادت من دون □ محسوب نمی شوند. [19]

9. وهابیان شباهت های فراوانی با خوارج دارند [20] از جمله آنکه:

الف: خوارج از شعاری همچون «ان الحكم الا □» □، که شعار درستی بود، معنای نادرستی را اراده کردند و معتقد بودند که این شعار نشان می دهد کسی غیر از خدا، حق ندارد زمامدار حکومت شود. وهابیان نیز شعارهای درستی سر می دهند و در عین حال از آن شعارها، مسئله باطلی را اراده می کنند. به عنوان نمونه: اینکه اموری نظیر دعا و شفاعت طلبی منحصر در خداست حرف درستی است ولیکن وهابیون با استناد به این مفاهیم می خواهند چنین جلوه دهند که از غیر خدا نمی توان شفاعت طلبید یا چیزی درخواست کرد.

[21]

ب: همانطور که خوارج در امور عبادی بسیار متشدد و سخت گیر بودند، وهابیون نیز به همان میزان سخت گیر و متشدد هستند. [22]

ج: خوارج، همه فرق و طوائف غیر از خود را کافر می دانستند، وهابیون نیز مخالفین خود را به شرك متهم می کنند و خون و مال شان را مباح قلمداد می کنند. [23]

د: خوارج، آیاتی که درباره مشرکان نازل شده اند را در شان مسلمان می دانستند، وهابیون نیز چنین هستند. [24]

10. وهابیان و ابن تیمیه که مدعی اند تنها آنان موحدند و بقیه فرو رفته در شرك هستند، برای خدا صفاتی همچون صفات بشرمتصور هستند و از همین رو برای خداوند، جهت و سَمَتی قائلند. [25] تا جایی که ابن تیمیه بر این باور بود که خدا دارای جسم است. [26]

11. محمد بن عبدالوهاب، گام جاي ياي ابن تيميه گذاشت و اموري همچون شفاعت طلبي و توسل به پيامبران الهيد(عليهم السلام) را ممنوع انگاشت.[271]
12. كساني كه (همانند وهابيت) مي گویند: خدا در جهت بالاي سر ما قرار دارد، اگرچه رسماً سخن از تجسيم به ميان نياورده اند وليكن، در واقع اين سخن عين تجسيم است.[281]
13. احمد زيني دحلان در خلاصه الكلام چنين مي نويسد: محمد بن عبدالوهاب، بارها مي گفت: محمد(صلي الله عليه وآله)، كراست و ديگر نمي شنود(العياذ بالله)؛ همچنين گروهی از پيروانش مي گفتند: عصاي ما از محمد(صلي الله عليه وآله) بهتر است چرا كه عصاي دست ما به اين اندازه كه ما را ياري كند توان دارد ولي محمد(صلي الله عليه وآله) همين قدر هم توان ندارد چون از دنيا رفته است و شخصي كه از دنيا مي رود نمي تواند اثري داشته باشد.[291]
14. وهابيون با اموري از جمله: استغاثه و طلب شفاعت از پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله)، توسل به ايشان و تبرك جويي به قبر مطهر آنحضرت بشدت مخالفند. آنان همچنين بر اين باورند كه قبه و ضريح بارگاه نوراني نبوي(صلي الله عليه وآله) بايد تخریب شوند.[301]
15. پيروان محمد بن عبدالوهاب، چگونه و با چه مجوزي، كساني را كه به خدا و رسولش ايمان آورده اند و احكام و دستورات دين را قبول کرده و بدان عمل مي كنند را با مشرڪاني كه مدام درصدد اذيت كردن رسول خدا(صلي الله عليه وآله) بوده و آن حضرت را تكذيب مي كردند، مقايسه مي كنند؟! [311]
16. چگونه محمد بن عبدالوهاب به خود چنين اجازه اي مي دهد كه مدعي شود پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله)، صرفاً به جهت توسل و طلب شفاعت از افراد صالح، با مشرڪان قتال کرده است؟! اينكه مشرڪان را صرفاً ناشي از طلب شفاعت آنان بداني، يا از ناداني وهابيون است و يا اينكه خود را به ناداني زده اند.[321]
17. مشرڪ مشرڪان برخاسته از عوامل متعددي از جمله: دروغگو و ساحر خواندن رسول خدا(صلي الله عليه وآله)، ايجاد بدعت هايي در دين حنيف حضرت ابراهيم (عليه السلام)، بت پرستي و سجده در برابر بت ها بوده است نه شفاعت طلبي و توسل به صالحين؛ [331]
18. از آنجايي كه كساني كه براي اولياء الهي و در جوار مرقد مطهر ايشان، حيواني ذبح مي كنند،

نیتی غیر از اهداء ثواب ذبح به روح مطهر آن بزرگواران ندارند و با عنایت به اینکه، اهداء ثواب به روح اموات، مشروع است پس مشخص می شود ذبح برای اولیاء الهی، امری مشروع و جایز است.^[34]

19. هیچ مسلمانی وجود ندارد که نام اولیاء الهی را به جای نام خدا به زبان بیاورد تا موجب شرک و کفر او گردد.^[35]

20. تمامی مسلمانان نسبت به گمراهی و هابیون اجماع دارند.^[36]

آراء علامه سید محسن امین(ره) در نقد و هابیون خیلی بیشتر از موارد بیست گانه فوق است ولیکن از آنجایی که بناء در این نوشتار بر اختصار می باشد، به همین میزان اکتفاء می شود.

بنابر این مطالعه آثار و نوشته جات مرحوم سید محسن امین(ره) مخصوصاً کتاب «کشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبدالوهاب»، در جهت نقد فرقه ضاله و هابیت بسیار راهگشا و مفید بوده و لذا لازم است محققین و پژوهشگران حوزه نقد و هابیت بیش از پیش با تالیفات ایشان مانوس گردند.

وفات

سرانجام علامه سید محسن امین(ره) پس از عمری مجاهدت در راه تبیین معارف مکتب اهل البیت(علیهم السلام) و مبارزه با انحرافات، در سال 1371 هجری قمری در دمشق از دنیا رفت و در حرم مطهر حضرت زینب (سلام) علیها دفن شد.

[1]. سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج10، ص334، بیروت، دارالتعارف، چاپ اول، 1403هـ.ق.

[2]. همان، ص335.

[3]. همان، ص348.

[4]. همان، ص361.

[5]. همان، ص369.

[6]. همان، ص370

[7]. همان.

[8]. همان.

[9]. سيد محسن امين، كشف الارتياح في اتباع محمد بن عبدالوهاب، ص13، بي جا، چاپ اول، بي تا.

[10]. همان، ص15.

[11]. همان، ص98.

[12]. همان، ص100.

[13]. همان.

[14]. همان، ص101.

[15]. همان، ص103.

[16]. همان.

[17]. همان، ص104.

[18]. همان، ص106.

[19]. همان، ص108.

[20]. همان، ص113.

[21]. همان.

[22]. همان، ص114.

[23]. همان.

[24]. همان، ص116.

[25]. همان، ص120 و 121.

[26]. همان، ص121.

[27]. همان، ص123.

[28]. همان، ص128.

[29]. همان.

[30]. همان.

[31]. همان، ص153.

[32]. همان، ص154.

[33]. همان، ص155.

[34]. همان، ص156.

[35]. همان.

منبع: <https://www.alwahabiyah.com/fa/Mostabserview/36659/>